

به کوشش  
محمد رضا نقدی

پس از فرمایش امام خمینی (ره) مبنی بر اسلامی شدن دانشگاه‌ها، عده‌ای تصور کردند اسلامی شدن دانشگاه به این است که دعای کمیل و ندبه خوانده شود یا اعتکاف برگزار شود یا... این کارها اگر چه خوب است؛ اما این، اسلامی شدن دانشگاه نیست، بلکه مسلمان تربیت کردن است. اسلامی شدن دانشگاه به اسلامی شدن درس‌های آن است. اگر چنین شد آنگاه خود این درس‌ها دانشجو را به این سمت هدایت خواهند کرد که نماز بخواند، دعای کمیل بخواند و یا دختر و پسر با هم مختلط نباشند و .... اسلامی شدن دروس نیز به این است که نگرش به جهان، به عنوان آیه و آینه حق باشد. یعنی یک بال «هُوَ

## علم و اندیشه دینی

معنای اسلامی شدن دانشگاه‌ها در پرتو متون اسلامی در اندیشه

آیت الله جوادی آملی<sup>۱</sup>

مشخص کرده است، فرموده: «این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی»<sup>۹</sup> و یا حضرت علی علیه السلام فرمود: «آن قرآن، پس [اگر می‌توانید] آن را به سخن آورید، [ولی او با شما] سخن نمی‌گوید بلکه من هستم که از آن شما را با خبر می‌کنم. آگاه باشید که در آن علم چیزی است که در آینده می‌آید و اخبار چیزی است که در گذشته رخ داده است و دوی بیماری‌های شما و مایه نظم [و سامان یافتن] امورتان است»<sup>۱۰</sup>. بنابراین، پیامبر و ائمه علیهم السلام شارح قرآن هستند. از این گذشته، آن بزرگواران نیز، چنین نیست که (به عنوان هدف اصلی) همه جزئیات را برای بشر بگویند، بلکه بر اساس «بر ما است که مطالب اصلی و [قواعد] را به شما بیاموزیم و بر شماست که فروع [و جزئیات] را از آنها استخراج کنید»<sup>۱۱</sup> فروع هر علمی را به خود انسان‌ها واگذار کرده، خود در مقام معلم بشریت هدایت و کنترل و ارائه طریق و اصول و روش کار را به عهده گرفته‌اند و راز آن هم در این است که پیامبران (صلی الله علیهم) آمدند تا عقول بشر را شکوفا کنند و آن را بارور سازند. همان‌گونه که در نهج البلاغه می‌فرماید: «و گنجینه‌های نهفته عقل‌ها را در پرتو تعلیماتشان آشکار سازند»<sup>۱۲</sup>. نه اینکه همه چیز را آماده در اختیارشان قرار دهند تا استعدادهایشان را کد و دفن شده بماند.

در نتیجه، مشاهده می‌شود این هرم، از ابتدا تا انتها، از جام‌عترین کلمات تا جزئی‌ترین مطالب، از آنچه بیرون از وجود فرد است تا آنچه در درون او است، در ارتباطی تنگاتنگ، همه و همه، تحت اشراف و هدایت یک نور واحد قرار گرفته تا انسان را رشد داده امور او را سامان دهد و به کمال رساند»<sup>۱۳</sup> «وَمَا الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۱۴</sup>

در ادامه می‌فرماید: «ما آن را به سوی سرزمینهای مرده سوق می‌دهیم». اگر انسان چیزی را از قرآن و حدیث فرا گرفت آن را از «مَنْ مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ» فرا گرفته است و اگر با عقل دریافت و فهمید از «مَنْ مَا أَلْهَمَهُ اللَّهُ» فرا گرفته است؛ زیرا انسان چیزی از خود ندارد؛ «و خدا شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد، شاید که سپاس‌گزار باشید.»<sup>۱۵</sup> و در پایان هم «بعضی از شما به خوارترین دوران فرتوتی رسانده می‌شود تا اینکه بعد از [آن همه] دانستن، دیگر چیزی نمی‌داند»<sup>۱۶</sup>. نیز همان‌گونه که علوم نقلی مانند قرآن و حدیث، بر انسان حجت هستند و بر اساس آنها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، عقل و دریافت‌های آن (مستقیم یا غیر مستقیم) بر انسان حجت هستند و بر اساس آن مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. بنابراین این، همه علوم، اسلامی است و ممکن نیست علم سکولار باشد. در حقیقت این انسان است که سکولار می‌شود و غاصبانه، عقل و علم را مصادره کند، این سرمایه الهی را از آن خود می‌پندارد.

### سکولار؛ دانش یا دانشمند؟

هرگز نباید توقع داشت معنای اسلامی بودن علوم - مثلا پزشکی و ... - آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه، در احادیث و قرآن آمده باشد؛ چنان‌که معنای اسلامی بودن اصول فقه هم این نیست. زیرا مطالب فراوان عقلی و عقلایی و نیز اصطلاحات زیاد اصولی در این فن متراکم، وجود دارد که اثری از آنها در قرآن و احادیث نیست و اینجا است که اجتهاد پویا معنای خود را باز می‌یابد. بر اساس حدیث شریف «أَعْطَيْتُ جَمَاعَ الْكَلِمِ»<sup>۱۷</sup> قرآن کتابی جامع است که هر کلام آن مطالب بی‌شماری را در خود جای داده است، که طبیعتاً نیاز به مبین و شارح دارد و خود نیز شارح خود را

الأوَّل» در ابتدای آن قرار گیرد به عنوان آفریننده جهان و یک بال «هُوَ الْآخِرُ»<sup>۱۸</sup> در انتهای آن قرار بگیرد به عنوان هدف و غایت جهان. و در این میان نیز آینه دار جمال و جلال علم و قدرت الهی باشد. آنگاه دانشگاه، اسلامی می‌شود و این مرغ ملکوتی هنگامی که در جان دانشجو نشست او را الهی می‌کند و پرواز می‌دهد. اما متأسفانه هم اکنون طبیعت به جای خلقت نشسته است و به جای اینکه سخن از سیر مخلوقات باشد، گفته می‌شود طبیعت چنین کرد و چنین اقتضایی داشت. اما اگر سخن از خلقت باشد سخن از خالق مدبر نیز خواهد بود. و اگر در علوم و کتب درسی، خلقت به جای طبیعت بنشیند، قداست علوم دانشگاهی از علوم حوزوی بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ زیرا در علوم حوزوی سخن از این است که «خدا چنین گفت» و در دانشگاه سخن از این خواهد بود که «خدا چنین کرد». این نگرش به جهان خلقت موجب وارستگی انسان و فرشته‌منشی او می‌شود. در این صورت، هیچ پدیده‌ای را به غیر خدا استناد نمی‌دهد و همه امور را از طرف خدا می‌داند. گاهی توجه به فرمان عمومی خداوند می‌شود که کشتی را با باد به حرکت در می‌آورد و با لنگر نگه می‌دارد و گاه به دستور خاص او که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مُرْسَاهَا»<sup>۱۹</sup> گاه با وسایل عادی، ابرها را به وسیله باد حرکت داده و باران می‌باراند و گاه به صورت غیر عادی از تنور که محل آتش است، آب می‌جوشاند.<sup>۲۰</sup> هنگامی که سخن از باد و باران می‌شود بحث رسالت باد و ماموریت باران مطرح می‌شود. بادها رسالت الهی را در نظام تکوین به عهده دارند تا گیاهان و بارها را باردار کرده و آنها را به حرکت درآورند. در قرآن کریم از باران به رحمت الهی تعبیر کرده است، «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»<sup>۲۱</sup>. آنچه مهم است توجه به رسالت باد و آب و در دست قدرت حق تعالی بودن آنان است. چه اینکه

هرگز نباید توقع داشت معنای اسلامی بودن علوم - مثلاً پزشکی و ... - آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه، در احادیث و قرآن آمده باشد؛ چنان که معنای اسلامی بودن اصول فقه هم این نیست.

### معیار اسلامی بودن علم

معیار اسلامی بودن علم آن نیست که در حوزه علمیه تدریس گردد؛ زیرا بعضی از علوم اسلامی است که در خارج از حوزه تدریس می‌گردد و برخی علوم که ذاتاً اسلامی نیستند - اما چون مقدمه فراگیری یا نشر مباحث اسلامی است - در حوزه تدریس می‌گردد؛ مانند ادبیات که حتی کسانی نیز که به خیال باطل خود می‌خواهند در مقابل تحدی قرآن برخیزند، از فنون آن کمک می‌گیرند. بنابراین، اگر اصول فقه اسلامی است - چنان که هست - بسیاری از علوم انسانی دیگر و نیز علوم تجربی را می‌توان از علوم اسلامی محسوب کرد.

در این صورت، درجه استناد آنها به اسلام به اندازه درجه علمی بودن آن است؛ یعنی اگر قطعی باشد، استناد آن به اسلام نیز یقینی است و اگر در حد احتمال باشد، درجه استناد نیز به همان اندازه است.

مطلبی از دیرباز مطرح بوده است که چون علوم تجربی متغیرند، اگر به اسلام نسبت داده شود با پیشرفت علم و روشن شدن اشتباهات قبلی، اسلام دچار زیان خواهد شد. اما باید دانست این مسئله مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا اگر پس از تحقیقات، مطلبی به عنوان واقعیتی از جهان تصور شد و به اسلام نسبت داده شد و پس از مدتی روشن گردید که درست نبوده، این اشتباه به محقق بر می‌گردد و خطای او در دریافت واقعیت، نه اسلام، چه اینکه در علوم دیگر نیز مانند فقه و ... این‌گونه اشتباهات وجود دارد، ولی همه پذیرفته‌اند که این فقیه یا اصولی و ... است که به اشتباه رفته است نه اسلام.

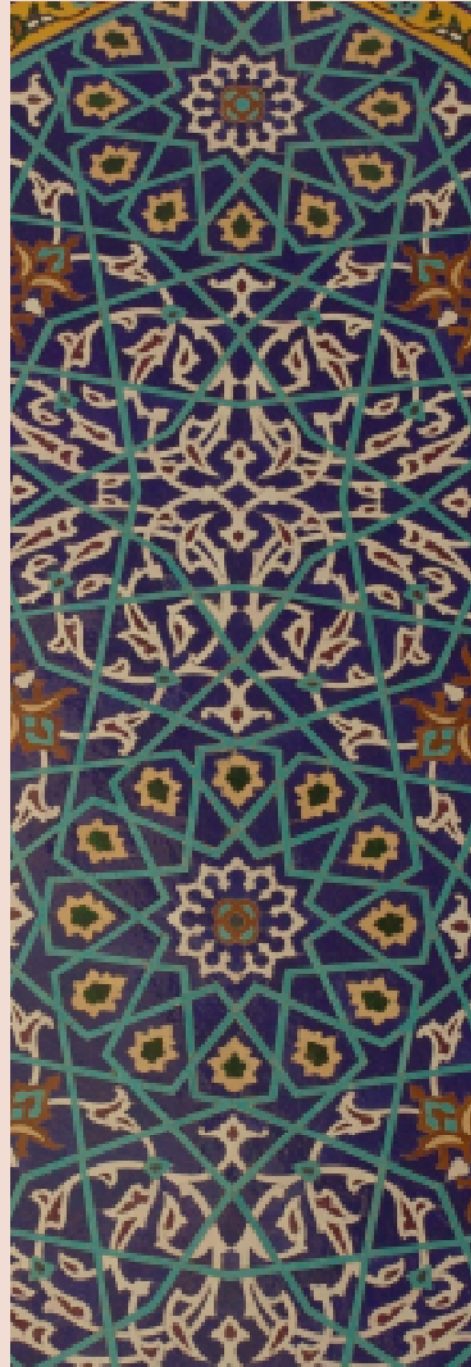
### طرح بسیاری از مباحث طبیعی در متون دینی

اصول فقه که یکی از علوم رایج و اساسی حوزوی است، با تمام گستردگی‌اش، از آیات و احادیث محدودی سرچشمه گرفته است؛ مانند آیه ۱۵ سوره اسراء، در بحث «برائت» و یا حدیث «لَا تَنْقُضُ...» ۱۴ در استصحاب، در حالی که بسیاری از مطالب با اجتهاد و تفکر و تعقل علما به ثمر نرسیده است. حال آیات فراوانی که ابتدا و انتهای جهان را مطرح ساخته، از نحوه ارسال بارها و بارور شدن ابرها، ۱۷ سخن به میان آورده، درباره آسمان‌ها، ۱۸، بروج و ستارگان ۱۹ و ... یا زمین و قطعات در کنار یکدیگر آن ۲۰، یا دریاها و ذخیل آن ۲۱ و ... هر کدام می‌تواند الگو و چراغ راه مهندسی و پزشکیان ... باشد. اگر خداوند جدای از توصیه به نگاه معرفت بخش، اولیای خود را بر طبیعت مسلط ساخته است؛ «حضرت داوود و تعلیم زره بانی که او نیز به امت خویش می‌آموزخته است» ۲۲، حضرت سلیمان و قصرهای شکوهمندش ۲۳، ذو القرنین و سد معروفش ۲۴. به ما نیز دستور داده است؛ «شب و روز و خورشید و ماه و خشکی و دریا را مسخر شما قرار داد»، ۲۵ و فرمود «بر شانه‌های زمین راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید» ۲۶. روشن است که در اختیار گرفتن آسمان و زمین و دریا ابزار و علوم مخصوص خود را می‌طلبید. بنابراین، اگر یک یا دو آیه می‌تواند چنین مباحث عمیقی را در اصول فقه به همراه داشته باشد، پس آیات مربوط به علوم دیگر نیز در همان رشته می‌تواند امام و راهبر دانشمندان آن علم باشد و مباحث عمیقی را برانگیزد.

از آیه «وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهُ بِالرِّحْلِ بَعْدَ مَوْتِهَا» ۲۷ مباحث فراوانی چون کیفیت بارش باران، زنده شدن زمین، شکوفا شدن درختان، تأمین مواد غذایی موجودات زنده و شکوفایی مناظر طبیعت استفاده می‌شود. در این آیه، تنها به بیدار شدن درختان اشاره نمی‌کند، بلکه سخن از زنده شدن خاک بی جان است که بر اثر جذب آن توسط درختان به موجود دارای حیات تبدیل می‌گردد. ابتدا درخت خوابیده توسط ریزش باران‌های بهاری بیدار و تغذیه از آب و هوا و مواد غذایی از راه ریشه پر ثمر می‌گردد و زمین بی‌جان توسط درختان به موجود دارای حیات (ساقه، شاخه، برگ، میوه) تبدیل می‌گردد. اگر این مباحث مطرح شده در قرآن در رشته‌های کشاورزی، دامداری، شیلات، هواشناسی، معادن و ... و فنون وابسته به آنها وارد شود، بیش از آنچه از آیه «وَ مَا كُنَّا مُعَدِّينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» ۲۸ که در اصول استفاده می‌شود، استفاده خواهد داشت.

نگاهی به آیاتی که در زمینه‌های دیگر مانند فلسفی ۲۹ از دیر باز مورد توجه علما قرار داشته است، این مطلب را به دست می‌دهد که قرآن قله‌هایی از علم را بیان کرده و همچون علامتی بر سر راه بشر قرار داده و عقول بشری باید در پرتو راهنماهای ائمه (علیهم السلام) پله‌های ترقی را ببینند و با به وجود آوردن صدها کتاب فلسفی به آن قله‌ها برسند.

در علوم دیگر نیز باید به دنبال چنین نگاه و قواعدی بود. یعنی قوانینی سترگ که قله‌های آن علم به شمار می‌روند و عقل بشر باید پله‌های رسیدن به آنها را پیدا کند.



پی نوشت‌ها

۱. با استفاده از: اسلام و محیط زیست، آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم، قم، زمستان ۱۳۸۸.
۲. اشاره به آیه ۳ سوره مبارکه حدید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» «اول و آخر، ظاهر و باطن هستی همه اوست و او بر هر چیزی دانا و آگاه است».
۳. [او نوح گفت: بر کشتی سوار شوید که] حرکت و ایستادن آن، با نام خدا است.
۴. سوره هود، آیه ۴۰.
۵. سوره اعراف، آیه ۵۷. «و او کسی است که باد را به عنوان بشارت دهند، پیشاپیش رحمت خود فرستاد».
۶. سوره نحل، آیه ۷۸.
۷. سوره حج، آیه ۵.
۸. «من لایحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۲۴۰.
۹. سوره نحل: ۱۶، آیه ۴۴.
۱۰. «ذَلِكَ لِقْرَأَن فَاَسْتَنْطَقُوهُ...» نهج البلاغه، خ ۱۵۸.
۱۱. امام رضا علیه السلام: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأَصُولِ وَ عَلَيْنَا كُمُ الْفُتُوحِ» [وسائل الشیعه]، ج ۲۷، ص ۶۲.
۱۲. «وَ يَكْفُرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ» [نهج البلاغه]، خ ۱.
۱۳. سوره طه، آیه ۵۰.
۱۴. «وسائل الشیعه»، ج ۱، ص ۲۴۵.
۱۵. رک: «اسلام و محیط زیست»، ص ۱۱۳.
۱۶. به عنوان نمونه: سوره فصلت: ۴۱، آیه ۱۱: «سَمِ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قُلْنَا أَنْتِنَا طَائِعِينَ». سوره تکویر: ۸۱، آیه ۱-۳: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ \* وَ إِذَا النُّجُومُ

انكَدَرَتْ \* وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ

۱۷. به عنوان نمونه: سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۲: «وَ أَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً».
۱۸. به عنوان نمونه: سوره رعد: ۱۳، آیه ۲: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ».
۱۹. به عنوان نمونه: سوره حجر: ۱۵، آیه ۱۶: «وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زِينًا لِلنَّاطِرِينَ».
۲۰. به عنوان نمونه: سوره رعد: ۱۳، آیه ۴: «وَ فِي الْأَرْضِ قَطْعُ مَتَجَاوِرَاتٍ».
۲۱. به عنوان نمونه: سوره الرحمن: ۵۵، آیه ۱۹-۲۴: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْتَغِيَانِ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* يُخْرِجُ مِنْهُمَا الْمُلُوتُ وَ الْمَرْجَانُ \* فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ \* وَ لَهُ الْجُورِ الْمُنشَأُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ».
۲۲. سوره سبأ: ۳۴، آیه ۱۱.
۲۳. سوره نمل: ۲۷، آیه ۴۴.
۲۴. سوره كهف: ۱۸، آیه ۹۵-۹۷.
۲۵. رک: سوره نحل آیات ۱۲ به بعد.
۲۶. سوره ملک: ۶۷، آیه ۱۵.
۲۷. سوره نحل، آیه ۶۵ «خدایوند از آسمان آبی را فرستاد که زمین را پس از مرگش زنده کرد».
۲۸. سوره اسراء، آیه ۱۵.
۲۹. «اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد». سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۲۲. «اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می‌گویند: «این از جانب خداست» و چون صدمه‌ای به ایشان برسد، می‌گویند: «این از طرف توست» بگو: «همه از جانب خداست...» هر چه از خوبیها به تو می‌رسد از خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست». سوره نساء: ۳، آیه ۷۸-۷۹.